



بررسی حدیث داوود رقی از امام صادق (علیه السلام) در تبیین عرش به معنای علم الهی

دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۶ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۱۶ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۹

رضا جمالی^۱، رضا نجفی^۲

چکیده

«عرش الهی» از مهم‌ترین مسائلی است که در قرآن کریم، روایات معصومین (علیهم السلام) و به ویژه در مکتب صادقین (علیهم السلام) به آن پرداخته شده است. از سوی دیگر مذاهب اسلامی بر مدار مفهوم و مصداق «عرش الهی» چنان دچار اختلاف آراء شده‌اند که محلی برای تفرقه و تشتت علمی فراهم شده است. پیچیدگی مسئله زمانی افزون شده است که تمامی آیات مربوط به عرش الهی از متشابهات است. اکنون با چنین آشفتگی که بر سر مسئله «عرش الهی» شکل گرفته است، جز بهره‌گیری از احادیث صحیح و اهل بیت (علیهم السلام) چاره‌ای نیست. در این تحقیق بر روایت داوود رقی از امام صادق (علیه السلام) در خصوص معنای عرش تأکید شده است. مسئله اصلی تحلیل مفهوم عرش الهی است که در این روایت به معنای علم الهی آمده است. در این نوشتار دلایل چنین معنایی با کمک سایر آیات و روایات بررسی شده است. اکنون با شیوه‌تجزیه‌ای که بر منابع کتابخانه‌ای استوار است به مطالعه معنای عرش الهی پرداخته‌ایم. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد عرش الهی جسم نیست و حقیقتی مستقل و از جنس حقایق غیبی است. بنابراین در مرتبه عوالم مجردات است و مقام علم خداوند متعال به شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: عرش، حاملان عرش، عالم مجردات، علم الهی.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران (نویسنده مسئول): shahrak@yahoo.com
۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران: najaf@pgu.ac.ir

۱. مقدمه

«عرش الهی» از مفاهیمی است که در آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) به فراوانی یاد شده است. در قرآن کریم بیش از سی بار به آن اشاره شده است. در روایات معصومین (علیهم السلام) نیز تعابیر متعددی وجود دارد که محققان و صاحب نظران را به دقت و واکاوی مفهوم و مصداق آن واداشته است. در برخی روایات تعبیر ظل عرش الهی را گزارش داده اند (عریضی، ۱۴۰۹ق: ۳۴۳)؛ در حالی که برخی دیگر تخت و سریر نبودن عرش را بیان کرده اند (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ج ۱: ۳۱۶). در روایاتی نیز مفهوم آیه شریفه «استَوِيَ عَلَي الْعَرْشِ» (طه، ۵) را به معنای تساوی همه اشیاء در قرب و بُعد نسبت به خدا تفسیر کرده اند (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۱۷۳).

بعلاوه روایاتی عرش الهی را به معنای علم می دانند: «عرش علمی است که کسی قادر به شناخت آن نیست» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ج ۱: ۳۲۷). از سوی دیگر، روایاتی عرش را، باب باطن از ابواب غیوب دانسته، می فرمایند: عرش، درگاه باطنی است که علم کیف و کون و قدر و حد و مکان و مشیت و صفت و اراده و علم الفاظ و حرکات و ترک و برگشت و بداء در آن یافت می شود (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۳۲۳).

این در حالی است که واژه عرش در کاربرد لغوی و عرفی اش، حکایت از امری مادی دارد، چنان که در آیاتی از قرآن نیز، در همین معنای عرفی استعمال شده است، مانند داستان حضرت سلیمان (علیه السلام) و ملکه سبا در آیه شریفه: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ»، (نمل، ۲۳) و داستان حضرت یوسف در آیه شریفه: «وَرَفَعَ أَبُو يَهُ عَلَى الْعَرْشِ...» (یوسف، ۱۰۰).

تعدد مفاهیم و مصادیق «عرش» مسئله ای در میان اندیشمندان مسلمان فراهم کرده است مبنی بر اینکه: حقیقت عرش - آن جا که به خداوند متعال نسبت داده شده - چیست؟ آیا به همین معنای عرفی است یا دارای حقیقتی برتر و منزله از جسم و جسمانیت است؟ با توجه به تفکر برخی فرقه ها مانند: مشبهه و مجسمه که تأثیرات منفی در دیدگاه خداشناسی دارد و شناخت خداوند را آن طور که باید، دچار تزلزل می کند، لازم است به

این مهم توجه شود، و مسئله اصلی این پژوهش نیز، پاسخ به این سؤال است. برای دستیابی به پاسخ آن نیز، روایات متعددی به طور دقیق بررسی شده است و مبنای پژوهش حاضر تکیه بر روایت داوود رقی از امام صادق (علیه السلام) است تا دیدگاه آن حضرت (علیه السلام) که روشن کننده مسئله است، به عنوان محور تحقیق قرار گیرد. در این روایت حمل علم الهی و دین الهی بر ماء را و سپس بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام)، مطرح می فرماید که نشانه این است که عرش می تواند به معنای علم باشد.

در برخی کتب مانند تفاسیر قرآن کریم و همچنین برخی مقالات به موضوع عرش از دیدگاه مفسران که در قسمت پیشینه اشاره می شود، پرداخته اند، اما نوع نگاه این مقاله مبتنی بر روایات اهل بیت (علیهم السلام) است که دیدگاه مفسران، متکلمان و فلاسفه را بر آن تطبیق داده است و نتیجه نهایی را اعلام می دارد.

۲. پیشینه پژوهش

از میان آثار تفسیری، کلامی، حدیثی و غیره، افرادی با تفصیل بیشتری به بحث عرش پرداخته اند؛ در میان اهل سنت ابن تیمیه در کتاب «مجموع الفتاوی»، استقرار مادی خداوند بر عرش را پذیرفته است و بر این نظریه اصرار می ورزد (ابن تیمیه، ۱۹۹۵ م، ج ۵: ۱۴۴). در میان معاصران شیعه، علامه طباطبایی -با تکیه بر آرای پیش از خود- به ذکر دیدگاه های مختلف در رابطه با معنای عرش پرداخته است. وی در تفسیر المیزان عرش را مقامی می داند که محل صدور اوامر الهی است و آن را از عالم مجردات بر می شمارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸: ۱۵۶).

«تفسیر نمونه» نیز، به تفصیل پس از بررسی معنای عرش، آن را مجموعه جهان هستی، علم، مالکیت و حاکمیت خدا و هر یک از صفات کمالیه الهی تفسیر می کند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۰: ۳۸). در کتاب «جهان شناسی در مجموعه معارف قرآن»، مبحث «عرش و کرسی»، احتمالاتی را درباره اینکه عرش و کرسی یک حقیقت اند با دو

نام، یا دو چیز مختلف‌اند، بحث می‌کند و معتقد است که عرش و کرسی دو حقیقت نیستند؛ بلکه دو نام برای یک حقیقت‌اند و این دو تعبیری کنایی از مقامی است که امر تدبیر جهان از آن نشئت می‌گیرد. آن حقیقت به اعتبار دلالت بر اریکه سلطنت و قدرت، «عرش» خوانده می‌شود، و به اعتبار برتری و مقرر حکمرانی، «کرسی» نامیده می‌شود. اما در خود قرآن دلیلی بر وحدت آن دو یافت نمی‌شود. ظاهر قرآن دال بر تعدد آن‌هاست و از روایات هم همین استفاده می‌شود. سپس درباره چستی عرش و کرسی چند احتمال مطرح می‌کند: کنایه از مقام ربوبیت و تدبیر الهی است؛ نام مخلوقی خاص؛ اشتراک لفظی برای دو احتمال مذکور (مصباح یزدی، ۱۳۹۵: ۱۱۸).

در مقاله «بررسی تحلیلی دیدگاه ملاصدرا درباره عرش و کرسی با تکیه بر مبانی حکمت متعالیه»، نوشته وطن دوست بر اساس نظریه ملاصدرا، مرتبه وجودی عرش را از مراتب عالم عقل و مرتبه وجودی کرسی را از مراتب وجودی عالم مثال تطبیق داده، قائل است به اینکه عرش مرتبه‌ای از هستی است که نسبت به کرسی از سمت علیت برخوردار است و عرش همان حقیقت محمدیه است (ر.ک: وطن دوست، ۱۳۹۷: ۱۰۵-۱۱۸). مقاله «چستی حقیقت عرش و تحلیل دیدگاه مفسران» نگاشته شده توسط کلانتری نیز، پس از بررسی دیدگاه‌های مختلف اندیشمندان مسلمان نسبت به معنای عرش، بیان می‌دارد که عرش، مرکز و جایگاه عینی و حقیقتی از حقایق هستی است که زمام تدبیر امور جهان، با همه کثرت و تنوع، در آن جا مجتمع و سامان یافته و از آن جا به سوی هستی صادر می‌شود (ر.ک: کلانتری، ۱۳۹۲: ۷-۲۸).

مقاله «تبیین و نقد دیدگاه کلامی، حکمی و عرفانی قاضی سعید قمی درباره جایگاه عرش و کرسی در نظام هستی»، بر اساس نظریه قاضی سعید قمی، این دو را باب علم غیب و فراگیرنده جهان ملک و ملکوت می‌داند و معتقد است که عرش مظهر اسم المحیط و سقف بهشت و فراگیرترین فلک در بین افلاک یازده گانه و جسمی است دارای دو طبقه مجرد در بالا و مادی در پایین، که اول عالم ترکیب را تشکیل می‌دهد (درستی مطلق و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۱).

مقاله «اسماء و صفات خدا در قرآن نظریات در تفسیر عرش، رب العرش»، به نظر دانشمندان نسبت به معنای عرش پرداخته است. انظار نوشته شده شامل موارد ذیل است؛ نظریه اول که از سلفیه است که می‌گویند: خداوند دارای سریر بزرگی است و معنای ظاهری را از آیات برداشت کرده‌اند. نظریه دوم فلک الافلاک بودن عرش است که برگرفته از هیئت بطلمیوسی است. نظریه سوم کنایه‌ای بودن عرش نسبت به معنای استیلا و قدرت خداست و نظریه دیگر می‌گوید: استیلا واقعیت تکوینی دارد و آخرین نظریه عرش را مقامی می‌داند که تمامی دستورها از آن صادر و زمام تمام اوامر و احکام به آن منتهی می‌شود. نویسندگان در نهایت این نگاه و معنا را بعضی از هستی می‌داند (سبحانی، ۱۳۷۶: ۸) - به التمهید آیت الله معرفت جلد سه هم رجوع شود-. در همین زمینه برخی دیگر عرش را به معنای تدبیر در امور دانسته، اداره امور ملک را از آن اراده می‌کنند و آیه «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (غافر، ۱۶) را نیز که معنای ملک می‌دهد، به عرش الهی نسبت می‌دهند و براین باورند که تمامی این معانی یکی است و آن سیطره الهی است بر ملک جهان (معرفت، ۱۴۲۸ق، ج ۳: ۱۲۵).

آنچه به اختصار اشاره شد برخی از پژوهش‌هایی است که در خصوص مفهوم و مصداق عرش الهی توسط دانشمندان انجام شده است. در این تحقیقات تلاش شده است تا «عرش الهی» با کمک سایر آیات قرآن کریم و روایات شیعه و اهل سنت از تشابه درآمده، تبیین شود. در پژوهش حاضر به گونه‌ای مشخص بر روایت داوود رقی از امام صادق (علیه السلام) تکیه شده است تا در کنار دیگر پژوهش‌های موجود، برای شناخت مفهوم مسئله عرش الهی تلاش جدیدی شکل گرفته باشد.

۳. مفهوم شناسی

۳-۱. عرش در لغت

لغت شناسان معنای عرش را شیء مرتفع می‌دانند و می‌گویند: عرش از ماده (ع، ر،

ش) بوده، که معنای ماده آن عبارت است از ارتفاع چیزی که بنا می‌شود، سپس برای هر چیز مرتفعی به لحاظ مناسبت با آن به کار رفته است (ابن زکریا، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۲۶۴) در اصل به شیء سقف‌دار گفته می‌شود و به معنای تخت پادشاهی نیز آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۲۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸: ۸۴) به همین دلیل در برخی کتب لغت، عرش را به دلیل بالا بودن و ارتفاع، به هر شیء مسقف می‌گویند، که در این صورت جمع آن عروش است. بر این اساس برخی دیگر نیز با همین نگاه عرش را، به معنای تخت حکومت می‌دانند و «عرش خانه» را به دلیل ارتفاع سقف آن خانه معنا می‌کنند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۱۰۰۹) در عین حال خانه را به واسطه ارتفاع بناهایش «عریش» نیز می‌گویند، و اگر به سریر نیز، «عرش» می‌گویند به این دلیل است که نسبت به چیزهای دیگر مرتفع است، مانند آیه شریفه: «وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» (اعراف، ۱۳۷) (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۳۱۶).

طبرسی در ذیل آیه ۵۴ اعراف می‌نویسد: عرش به معنی سریر است که فرموده «وَأَلْهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» و به معنی حکومت است، گویند «ثَلَّ عَرْشَهُ» حکومت او زایل شد و به معنی سقف که فرموده: «فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا»، شاید به اعتبار ارتفاع که در معنی آن ملحوظ است، به معنی بنا و داربست نیز آمده. در مجمع ذیل آیه ۲۵۹ بقره فرموده: هر بنا عرش است؛ عریش مکه، بناهای آن می‌باشد، «عرش یعرش» یعنی بنا کرد، خانه را به واسطه ارتفاع بناهایش عریش گویند، سریر را عرش گویند که از غیر آن بلند است (طبرسی، ج ۴: ۳۸۹).

۲-۳. مصداق شناسی عرش

در ادبیات دینی (اعم از قرآن، روایات و علوم و معارف دینی) این واژه در معنایی خاص-منتسب به خداوند- استعمال شده است که در تفسیر و کشف حقیقت آن، دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است:

۱. تختی که در آسمان هفتم قرار دارد و خداوند بر روی آن جای گرفته است. این دیدگاه

منسوب به حشویه، مجسمه و مشبهه است (ر.ک: شهرستانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۹۶).

۲. فلک نهم که محیط بر عالم جسمانی است (محقق سبزواری، ۱۳۷۹، ج ۴: ۳۷۹). این دیدگاه که براساس هیئت بطلمیوسی به تفسیر آیات قرآن درباره آسمانها و زمین می‌پردازد، عرش را بر فلک نهم تطبیق کرده است که با حرکت یومیه خود، زمان را به وجود می‌آورد و بر سایر افلاک که در درون آن جای گرفته‌اند احاطه دارد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷: ۲۹۵).

۳. مجموعه عالم هستی و یا عالم ماوراء طبیعت که حاملان آن فرشتگانی هستند که پایه‌های تدبیر این جهان به فرمان خدا بر دوش آن‌هاست (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۰: ۳۸).

۴. مقامی از مراتب علم فعلی الهی، که همه تدابیر و اوامر الهی در آن جا صادر شده و خداوند متعال عالم را با آن تدبیر می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷: ۲۹۸).

۴. ویژگی‌های عرش الهی

۴-۱. عرش به معنای علم الهی

در روایت داوود رقی، آمده است که: فِي أُصُولِ الْكَافِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ دَاوُدَ الرُّقِيِّ «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ مَا يَقُولُونَ قُلْتُ يَقُولُونَ إِنَّ الْعَرْشَ كَانَ عَلَى الْمَاءِ وَالرَّبُّ فَوْقَهُ فَقَالَ كَذَبُوا مَنْ زَعَمَ هَذَا فَقَدْ صَيَّرَ اللَّهُ مَحْمُولًا وَوَصَفَهُ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِ وَلَزِمَهُ أَنْ الشَّيْءِ الَّذِي يَحْمِلُهُ أَقْوَى مِنْهُ قُلْتُ بَيْنَ لِي جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ حَمَلَ دِينَهُ وَعِلْمَهُ الْمَاءَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَرْضٌ أَوْ سَمَاءٌ أَوْ جِنٌّ أَوْ إِنْسٌ أَوْ شَمْسٌ أَوْ قَمَرٌ فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ نَزَّهَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لَهُمْ مَنْ رَبُّكُمْ فَأَوَّلُ مَنْ نَطَقَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَالْأئِمَّةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا أَنْتَ رَبُّنَا فَحَمَلَهُمُ الْعِلْمُ وَالَّذِينَ

ثُمَّ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ هَؤُلَاءِ حَمَلَةُ دِينِي وَعِلْمِي وَأَمْنَائِي فِي خَلْقِي وَهُمْ الْمَسْئُولُونَ ثُمَّ قَالَ لِبَنِي آدَمَ أَقْرُوا لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لَهُؤُلَاءِ النَّفَرِ بِالْوَلَايَةِ وَالطَّاعَةِ فَقَالُوا نَعَمْ رَبَّنَا أَقْرُزْنَا فَقَالَ اللَّهُ لِلْمَلَائِكَةِ اشْهَدُوا فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ شَهِدْنَا عَلَى أَنْ لَا يَقُولُوا عَدَاً إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ . أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ يَا دَاوُدُ وَلَايْتُنَا مُؤَكَّدَةً عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ .

داوود رقی می گوید: از امام صادق (علیه السلام) راجع به قول خدای عز و جل «و عرش خدا بر آب بود» پرسیدم؛ فرمود: در این باره چه می گویند؟ عرض کردم: می گویند عرش روی آب بود و پروردگار بالایی آن. فرمود: دروغ می گویند، هر که این گمان کند خدا را محمول قرار داده و او را به صفت مخلوق وصف کرده است و او را لازم آید که چیزی که خدا را حمل می کند تواناتر از او باشد. عرض کردم قربانت گردم شما برایم بیان کنید. فرمود: پیش از آنکه زمینی یا آسمانی یا جن و انسی یا خورشید و ماهی باشد، خدا دینش را و علمش را به آب عطا فرمود، (مقصود از آب ماده ای است که قابلیت خلق پیغمبران را دارد) چون خدا خواست مخلوق را بیافریند، ایشان را در برابر خویش پراکنده ساخت و به آن ها گفت: پروردگار شما کیست؟ نخستین کسی که سخن گفت رسول خدا ﷺ و امیر المومنین (علیه السلام) و ائمه صلوات الله علیهم بودند که گفتند: تویی پروردگار ما، خدا به ایشان علم و دین عطا کرد و سپس به فرشتگان فرمود: اینان حاملان دین و علم من و امینان من در میان خلق اند و مسئولان اند، نگاه به فرزندان آدم گفت: به ربوبیت خدا و ولایت و اطاعت این اشخاص اعتراف کنید، گفتند: آری ای پروردگار ما اعتراف کردیم، پس خدا به فرشتگان فرمود: گواه باشید! فرشتگان گفتند: گواهی دهیم و این پیمان برای آن بود که فردا نگویند ما از آن بی خبر بودیم یا آنکه بگویند: پدران ما از پیش مشرک شدند و ما هم فرزندان پس از آن ها بودیم، ما را به آنچه اهل باطل کردند هلاک می کنی؟ ای داوود ولایت ما در زمان پیمان گیری و عالم میثاق (عالم ذر) بر ایشان مؤکد گشته است (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۱۴۹).

استدلال به روایت:

در این روایت به خوبی مسئله علمیت عرش را تبیین و عرش بر آب به معنای ماده و جسمیت را رد کرده است؛ زیرا در این صورت خدای متعال را محمول قرار داده و او را به صفت مخلوق وصف کرده است. سپس به مسئله علم می‌پردازد که خدای متعال علمش را به آب عرضه کرده است که به معنای خلقت مخلوقات است به لحاظ علمی و چگونگی خلق آن‌ها، بعد از آن رسول خدا ﷺ و امیر المومنین (علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام) را به عنوان حاملان علم الهی معرفی می‌کند که خدای متعال به ایشان علم و دین را عرضه فرمود. البته در خصوص عالم ذر نیز امام صادق (علیه السلام) نکته‌ای را فرموده‌اند مبنی بر اینکه انسان‌ها ربوبیت خدا، ولایت و اطاعت پیامبر اسلام و ائمه اطهار (علیهم السلام) اعتراف کرده‌اند که در جای خود بحث مفصلی را می‌طلبد که عالم ذر چیست و چرا انسان‌ها فراموش کرده‌اند و مسئله ولایت‌پذیری به چه شکل بوده است که بنا نداریم در این مقاله به آن بپردازیم.

بررسی سند حدیث:

داوود رقی از روایان امامی قرن دوم هجری قمری است. او از امام صادق (علیه السلام)، امام کاظم (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) روایت کرده است. بیشتر روایات وی در موضوعات کلامی، فقهی، تفسیری و اخلاقی است. امام صادق (علیه السلام) جایگاه او را در میان اصحاب خود به جایگاه مقداد در میان اصحاب پیامبر اکرم ﷺ تشبیه کرده است. روایان بسیاری از داوود بن کثیر نقل روایت کرده‌اند که در میان آنان نام برخی از اصحاب اجماع نیز دیده می‌شود. کتاب الاهلیجة به او منسوب است.

نجاشی کنیه‌اش را ابوسلیمان و نام پدرش را کثیر مکننا به ابو خالد ذکر کرده است. هر چند بنا بر برخی روایات و منابع، ابو خالد یا ابوخلده کنیه جد داوود بوده است. (کشی: ۳۱۲-۳۱۳).

داوود اهل رقه در نزدیکی فرات بود. بنا بر گزارش ابن حزم، دست کم مدتی در همین شهر مقیم بوده و شهرتش به رقی به همین سبب است. ظاهراً مدتی در کوفه نیز مقیم

بوده و از این رو به کوفی نیز ملقب شده است.

روایاتش از امام صادق (علیه السلام) را احتمالاً در مدت اقامت آن حضرت در عراق از او شنیده است. روایت ملاقات داوود بن زربی با امام صادق (علیه السلام)، که داوود رقی نیز حضور داشته، گواه این امر است.

داوود از اصحاب امام صادق (علیه السلام)، امام کاظم (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) بوده است (برقی، ۱۴۳۳ق: ۳۲، ۴۷؛ کشی: ۴۰۷). داوود از راویان نص بر امامت امام کاظم (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) نیز بوده است. او در تشییع جنازه اسماعیل فرزند امام صادق نیز حضور داشت و از کسانی است که به خواست امام صادق بر درگذشت اسماعیل و دفن او گواهی داد.

۴-۲. عدم معنای ظاهری و جسمانیت عرش الهی

برخی از عالمان سلف از جمله اهل حدیث و برخی اهل سنت، حشویه و مشبهه بر این باور هستند که واژه «عرش» در همه آیات و روایات همان معنای ظاهری یعنی تخت را دارد (ر.ک: ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۱۹). این گروه بر اساس آیه شریفه: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه، ۵) استوای خداوند بر عرش را مانند نشستن پادشاهان بر تخت پادشاهی تفسیر می کنند (ر.ک. شهرستانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۹۶).

برخی دیگر از علما نیز گفته حشویه را ادامه داده اند و با استناد به آیات عرش، ظاهر آیات را مبتنی بر وجود جهت، مکان، حرکت و فراز و فرود برای خدای متعال دانسته اند و می گویند: خداوند در عالم بالاست، همان جایی که عرش قرار دارد، که به آیاتی مانند: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ...» (قصص، ۸۸)، و «كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء، ۱۳۴) و «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح، ۱۰) استدلال می کنند که خداوند چشم و گوش دارد (ر.ک: اشعری، ۱۴۳۰ق: ۱۲۰).

تحلیل و بررسی جسمانیت عرش یا عدم آن

با توجه به حدیث داوود رقی از امام صادق (علیه السلام)، که عرش الهی را به معنای علم می‌داند، جسم نیست؛ زیرا علم الهی از مجردات است و از مقوله عالم عناصر نمی‌باشد و با توجه به خصوصیات و ویژگی‌های عالم عناصر، مبنی بر اینکه مادی و جسمانی است و هر آن چه حادث و از مادیات باشد، فانی شدنی است. عرش الهی نمی‌تواند جسمانی باشد، چون که در آیات متعددی از وجود عرش در تمامی عوالم و حتی قبل از خلقت آسمان‌ها زمین گفته شده است. اگر عرش به معنای تخت جسمانی باشد و استوای خداوند بر آن را نیز جسمانی بینداریم همان‌طور که مجسمه گفته اند، آن وقت محذور دیگری هم پیش می‌آید و آن اینکه برای خداوند متعال جسمیت قائل شده ایم که حسب ویژگی‌های جسم، خداوند مبرا از آن است.

برخی دانشمندان نیز به لحاظ فلسفی این نظریه را باطل می‌دانند و استدلال می‌کنند که اگر خداوند متعال بر عرش استقرار داشت، باید جدای از عرش، از طرفی که روی عرش می‌نشیند متناهی باشد و الا لازم می‌شود عرش داخل در ذات باشد و این محال است و اگر خداوند متناهی باشد، طبعاً از برخی جوانب قابلیت زیادت و نقصان دارد و هر چیزی این چنین باشد اختصاص به مقدار معینی دارد، به خاطر تخصیص مخصص و تقدیر مقدر، و هر آن چه اینطور باشد، محدث است. نتیجه این که اگر خداوند جالس بر عرش باشد، محدث است و این امر محال است.

یکی از دلایلی که بر عدم جسم بودن عرش دلالت کند، دلالت آیه شریفه: «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ» (حاقه، ۱۷). است که می‌گوید: حاملان عرش فرشتگان هستند که اگر این چنین باشد و عرش مکان معبود باشد، لازم می‌آید که ملائکه حاملان معبودشان باشند و این غیر معقول است؛ زیرا خالق کسی است که حافظ مخلوق است نه بالعکس و نمی‌تواند مخلوق خالق را حمل کند وقتی مکانیت او نفی شده است. پس ثابت می‌شود مجرد خداوند از مکان و مادیات و مراد از استواء معنایی غیر از جلوس است مانند احاطه علمی و قرب به رحمت و افاضه و خلق و تقدیر که به عرش اختصاص

ندارد؛ زیرا همه این‌ها مخلوق و مقدر خدایند پس شامل عرش و غیر عرش از تمام اشیاء می‌شود. پس با رحمت و علم و قدرتش بر عرش، بر همه چیز مستولی شد، زیرا هیچ چیزی اقرب به او از چیز دیگر نیست؛ یعنی اختلاف در قرب اشیاء و بعد آن‌ها هیچ تفاوتی ندارد (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۲۱) برخی دیگر از علما مانند: مرحوم میرداماد نیز به علم بودن معنای عرش معتقدند، (میرداماد، ۱۴۰۳ق: ۳۱۳) که در این صورت عدم تجسیم عرش را بیان می‌دارد. بنابراین اکثر فلاسفه معنای عرش را در این روایت، با توجه به سایر روایات از ائمه معصومین (علیهم السلام)، علم فعلی خداوند می‌دانند. مفسران شیعه نیز بر این نکته تأکید کرده‌اند. بر این اساس می‌بینیم گاهی عرش را به معنای «علم بی‌پایان پروردگار» تفسیر کرده‌اند، و گاه به معنای «مالکیت و حاکمیت خداوند»، و گاه به معنای «هر یک از صفات کمالیه و جلالیه او»؛ چرا که هر یک از این اوصاف بیانگر عظمت مقام او می‌باشد؛ همان‌گونه که تخت سلاطین نشانه عظمت آن‌هاست. آری خداوند دارای «عرش علم» و «عرش قدرت» و «عرش رحمانیت» و «عرش رحیمیت» است. طبق این تفسیرهای سه گانه مفهوم «عرش» به صفات ذات پاک پروردگار باز می‌گردد، نه یک وجود خارجی دیگر (حسینی، ۱۳۸۶: ۸۷).

۴-۳. مکان عرش الهی به معنای علم الهی مبتنی بر روایت داوود رقی از امام صادق (علیه السلام)

داوود رقی از امام صادق (علیه السلام) راجع به قول خدای عزوجل «و عرش خدا بر آب بود» می‌پرسد که امام (علیه السلام) فرمود: در این باره چه می‌گویند؟ داوود رقی جواب می‌دهد که: می‌گویند عرش روی آب بود و پروردگار بالای آن بود. ایشان فرمود: دروغ می‌گویند، هر که این گمان کند خدا را محمول قرار داده و او را به صفت مخلوق وصف کرده است و او را لازم آید که چیزی که خدا را حمل می‌کند توانا تر از او باشد. عرض کردم قربانت کردم شما برایم بیان کنید، فرمود: پیش از آن که زمین یا آسمانی یا جن و انسی یا خورشید و ماهی باشد، خدا دینش را و عملش را به آب عطا فرمود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۲۶).

یکی از موارد مهمی که روایت به آن اشاره کرده، «مکان عرش» است که برخی فلاسفه

در این مورد معتقدند که حیات هر چیزی در این عالم آب است، همان طور که خدای متعال می‌فرماید: «مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ...» (انبیاء، ۳۰). و همچنین حیات هر چیزی در عالم آخرت نیز به علم است و کلام خداوند: «وَوَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ...»، نیز به این معناست که علم خداوند متعال به هر چیزی از همان اول بر آب بوده است یعنی همان عنصر اولی که صور معلومات همگی در آن است بنا بر اینکه آن عنصر نیز علم است، ولی علمی که مجمل است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۶۵). از این رو بر خلاف آنچه برخی مشبیه گفته‌اند، مراد از آب در آیه شریفه عنصر جسمانی نیست.

برخی دیگر از علما معتقدند که در آیه شریفه «وَوَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ...» نیز، مراد از عرش، علم و قدرت و سعه احاطه علمی و شهودی و نیز احاطه تشریحی و تعلیمی و دینی مراد است که حمل فرمود و موهبت نمود بر ماء که عنصر بسیط و قابلیت همه گونه صورت را دارد و صورت مفعولات و اصل حیات است که از آن نفس رحمانی تعبیر می‌شود که مجموع این معانی به علم الهی منتهی می‌شود (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۱۲۷).

برخی دیگر بر این باورند که حائلی بین عرش و آب نیست و استدلال کرده‌اند به اینکه آب اولین حادثی بوده است از اجرام این عالم و برخی دیگر نیز باد را اولین حادث، و آب را بر روی باد می‌دانند؛ اما اکثر علما عرش را بر معنای علم حمل کرده‌اند و استدلال کرده‌اند که اگر معنای دیگر یعنی جسمانی باشد، لازمه‌اش این است که محمول قویتر از حامل باشد (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۴۷) پس این فراز از روایت نیز عرش را به معنای علم تعبیر فرموده است.

در روایت «وَالْعَرْشُ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ قَدْرَهُ...» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ش، ج ۱: ۳۲۷)، امام صادق (علیه السلام) در مورد آیه شریفه «وَوَسَّعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فَقَالَ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَا بَيْنَهُمَا...»، می‌فرماید: عرش علمی است که کسی قادر به شناخت آن نیست.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) در خصوص علم بودن عرش الهی نیز می‌فرماید: اما عرشی که به معنای علم است، چهار نفر از اولین و چهار نفر از آخرین آن را حمل می‌کنند. اما چهار نفر اول حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی (علیهم السلام) و چهار نفر آخرین، حضرت

محمد، علی، حسن و حسین (علیهم السلام) هستند (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ج ۱: ۴۵). در این روایت نیز عرش را علم معرفی کرده است و حاملان عرش را هشت نفر می‌داند. دلیل اینکه حاملان عرشی که علم است این افراد قرار گرفته‌اند این است که انبیائی که قبل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده‌اند بر شرایع اربعه حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بوده‌اند و از قبل از این‌ها علوم به ایشان منتقل گشته است. همین‌طور علم بعد از حضرت محمد و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) به بعد از امام حسین (علیه السلام) منتقل شده است (همان: ۴۶) بنابراین روایاتی که ملکوتی بودن عرش را، و همچنین وجود عرش را در قیامت نیز تأکید می‌کنند، معنای حقیقی آن را علم می‌دانند که هم در دنیا و هم در قیامت وجود دارد. و این معنای تواند جامعیت تمامی آیات و سپس روایات را داشته باشد، زیرا که عرشی که در همه‌ازمنه خلقت وجود دارد، نمی‌تواند یک شیء مادی باشد؛ زیرا که مادیات از بین رفتنی هستند و امکان انتقال به جهان دیگر ندارند. نکته دوم اینکه می‌بایست عرش الهی یک چیزی باشد که انبیاء و اولیاء الهی حامل آن باشند، از این‌رو که بهترین تعبیر از عرش همان علم الهی است که به نوعی خداوند متعال هم با توجه به مبانی روایات، حامل آن به معنای حمل معنوی است.

۴-۴. ویژگی‌های حاملان عرش در روایات

یکی دیگر از مواردی که می‌توان مسئله را به خوبی روشن کرد، ویژگی‌های حاملان عرش است که در حدیث داوود رقی آمده است. لذا به همین مسئله پرداخته می‌شود.

۴-۴-۱. تعداد حاملان عرش به معنای علم الهی

برخی از روایات به مسئله معنای حمل عرش و حاملان عرش مبنی بر اینکه چه کسانی هستند و اینکه چه ویژگی‌هایی دارند، اشاره می‌کنند که نقل و بررسی می‌شود؛ امام صادق (علیه السلام) فرمود: «حَمَلَةُ الْعَرْشِ وَالْعَرْشُ الْعِلْمُ ثَمَانِيَةٌ أَرْبَعَةٌ مِّنَّا وَأَرْبَعَةٌ مِمَّنْ شَاءَ اللَّهُ»: حاملان عرش، و عرش به معنای علم است، هشت نفرند: چهار کس از ما و چهار کس

از آن‌ها که خدا خواهد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۲۵). برخی از این مفسران معتقدند که ملائکه، عرشی را که از آن اوامر و احکام الهی صادر می‌شود به سوی کل عالم حمل می‌کنند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷: ۳۰۸). صاحب تفسیر روض الجنان و روح الجنان عدد هشت را مبهم می‌داند و با نقل روایاتی بر این باورند منظور هشت صف از ملائکه است (رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۹: ۳۸۳).

فلاسفه نیز با اعتقاد به اینکه عرش خدا علم اوست، و با توجه به برخی روایات، مانند: روایت امام علی (علیه السلام) که فرمودند: «إِنَّ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ هُمُ الْعُلَمَاءُ الَّذِينَ حَمَلَهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۲۰). حقیقت عرش، عقل بسیط است و در عین بساطت علم خداوند متعال به تمامی عالم است، و هر کسی این حقیقت عرش را آن‌گونه که هست، به صورت واقعی شناخت، آن فرد حامل عرش الهی است. پس حامل عرش الهی، همان حامل علم اوست (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۶۳).

در عین حال برخی روایات به هشت حامل عرش در قیامت خبر می‌دهند که گویا با حاملان در دنیا متفاوت است؛ مانند روایت امام صادق (علیه السلام) که می‌فرماید: در روز قیامت حاملان عرش هشت نفر هستند؛ چهار نفر از اولین که پیامبران الهی حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی هستند و چهار نفر هم از آخرین که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی، حسن و حسین (علیهم السلام) هستند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴: ۵۶۲) که مفهوم عرش را در همین روایات نیز، موجودی خارج از جسمانیات می‌دانند و وجود آن را در دنیا و آخرت تثبیت می‌کنند که علم انبیاء و امامان (علیهم السلام) را معنای واقعی عرش می‌دانند، لذا بعضی از علما قائل اند به اینکه حاملان عرشی شده‌اند که علم است، زیرا پیامبرانی که قبل از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) مبعوث شده‌اند بر شرایع چهارگانه حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی بوده‌اند و قبل از ایشان علوم به سوی این چهار نفر سوق داده شده است، همچنین بعد از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی، حسن و حسین (علیهم السلام) نیز علوم به بعد از امام حسین (علیه السلام) منتقل شده است (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۴۶).

روایتی از امام صادق (علیه السلام) است که راوی ابی حمزه می‌گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم

که میفرمود: مراد از عرش علم و احاطه کبریایی است و محتمل است که سعه نفوذ و فرمانروایی باشد و ساحت کبریایی فرشتگان مقرب را موکل فرموده که اجرای دستورهای نظام جهان را به عهده بگیرند و در نهایت حاملان عرش و اجرای دستورهای مقام کبریایی را چند فرشته مقرب متعهد هستند و به موقع اجراء می کنند؛ ولی در عالم قیامت حاملان عرش کبریایی هشت حامل خواهند بود و فرق است میان حمله عرش و اجرای دستورهای کبریایی در جهان طبع که محول به چهار فرشته مقرر شده است و حمله عرش و اجرای دستورهای مقام کبریایی در عالم قیامت محول به هشت حامل شده است و امام (علیه السلام) فرمود: در عالم قیامت حاملان عرش مقام کبریایی چهار نفر از ما اهل بیت است و چهار نفر دیگر از آنان که ساحت کبریایی خواسته، مقرر فرموده است، لذا محتمل است درباره حاملان عرش کبریایی در جهان طبع محول به چهار فرشته مقرر شده از نظر اینکه رحمت مقام کبریایی در این جهان رحمت عمومی و رحمت رحمانیه و سعه وجود و بهره هستی است که فرمود: (وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ)، یعنی همه ذرات و ریز و کلان و همه طبقات موجودات را بدون استثناء شامل می شود (حسینی همدانی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۲۹۹).

بر حسب روایات و ادعیه و نیز طبق برهان رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) و اوصیای طاهریین (علیهم السلام) در همه عوالم وساطت داشته و دارند و در هر یک از عوالم بر حسب اقتضا همان عالم آثار وساطت آنان در نزول رحمت رحمانیه کبریایی از اصول اعتقادی است، همان طور که وساطت در تعلیم و تربیت بشر و در تأسیس مکتب قرآن دارند که غرض از نظام خلقت است، نتیجه اینکه وساطت رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) و اوصیای طاهریین (علیهم السلام) در این نظام وساطت حقیقی دارند همان طور که در همه عوالم وساطت خواهند داشت و در هر عالم طوری ظهور خواهد داشته ولی در عالم قیامت که رحمت ساحت کبریایی به رحمت رحیمیه اختصاص دارد و فقط اهل ایمان کامل مورد رحمت و فیوضات کبریایی قرار خواهند گرفت وساطت رسول (صلی الله علیه و آله) و اوصیای طاهریین (علیهم السلام) وساطت از نظر تعلیم و تربیت و تأسیس مکتب قرآن در جهان است که سعی و کوشش رسول (صلی الله علیه و آله) و اوصیای طاهریین (علیهم السلام) به عرصه ظهور رسیده است و ظاهر قول امام صادق (علیه السلام) که در عالم قیامت حاملان عرش کبریایی چهار نفر از اهل بیت طهارت (علیهم السلام) می باشند از نظر اینکه رحمت رحیمیه ساحت کبریایی در عالم قیامت

که اختصاص به اهل ایمان کامل دارد و آنان نیز محصول و دانشجویان مکتب تعلیمات و تربیت انوار قدسیه رسول و ائمه طاهرین (علیهم السلام) هستند، بر این اساس حاملان عرش و اجرای دستورهای ساحت کبریایی در عالم قیامت زیاده بر چهار فرشته که در جهان طبع نیز عهده دار عرش کبریایی و اجرای دستورهای صادر بودند، در عالم قیامت نیز رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) و بعضی اوصیای طاهرین (علیهم السلام) نیز، از جمله حاملان عرش مقام کبریایی خواهند بود، از نظر اینکه اساس رحمت کبریایی در عالم قیامت نیز بر اساس رحمت رحیمیه و نتایج مساعی رسول (صلی الله علیه و آله) و اوصیای طاهرین (علیهم السلام) خواهد بود (همان: ۳۰۰).

خلاصه اینکه: ممکن است مفاد قول امام صادق (علیه السلام) ناظر به این حقیقت باشد که نظر به اینکه رحمت ساحت کبریایی در عالم قیامت اختصاص به رحمت رحیمیه دارد، اختصاص به اهل ایمان کامل دارد از نظر اینکه نتیجه مساعی رسول (صلی الله علیه و آله) و اوصیای طاهرین (علیهم السلام)، اهل ایمان کامل خواهند بود. بر این اساس حاملان عرش کبریایی بر فرشته‌های مقرب اضافه خواهد شد و عبارت از رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان (علیه السلام) و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) خواهد بود (همان) شیخ صدوق نیز با توجه به مسئله حاملان عرش می‌گوید: اعتقاد ما درباره عرش این است که عرش کل مجموع مخلوقات است و در وجه دیگر علم است (ابن بابویه، ۱۴۱۴ ق، ج ۳: ۴۷).

ایشان در حدیثی نقل می‌کند از امام صادق (علیه السلام) که سؤال شد از معنی قول الهی: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه، ۱۵). یعنی خداوند رحمان بر عرش قرار گرفت، آن جناب فرمود: قرار گرفت در هر چیزی پس هیچ چیز نزدیک‌تر به او نیست از چیزی دیگری و حاملان عرش همین چهار نفرند و چون قیامت شود هشت ملک شوند (ابن بابویه، ۱۴۱۴ ق، ج ۳: ۴۷) و اما عرشی که علم است حمله او چهار فرد هستند؛ از اولین و چهار کس از آخرین اما چهار از اولین نوح است و ابراهیم و موسی و عیسی (علیهم السلام) و اما چهار از آخرین محمد (صلی الله علیه و آله) است و علی و حسن و حسین (علیهم السلام)، به این طریق روایت شده به سندهای صحیح از ائمه (علیهم السلام) در بیان عرش و حاملان آن و سبب آن که این اشخاص حاملان عرش شده‌اند این است که پیغمبرانی که بر چهار شریعت معهوده بوده‌اند، از پیغمبر ما (صلی الله علیه و آله)، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بوده‌اند، و پیش از این چهار کس علم‌ها

به سوی پیغمبران دیگر آمده و همچنین آمده علم بعد از محمد (صلی الله علیه و آله) و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) به سوی امامانی که بعد از امام حسین (علیه السلام) هستند و عرش همان علم است (همان: ۴۵).

برخی دیگر از علما می‌فرمایند: زمانی که مراد از عرش علم باشد، مراد همان انوار اربعه است که صنوف علم و انواع آن را شامل می‌شود. و زمانی که مراد از علم انوار باشد، نور محبت و معرفت و عبادت و علم را شامل می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۷۵) پر واضح است که در نگاه علما به خصوص محدثان مراد از حاملان عرش الهی، در اصل حاملان علم هستند و یکی از دلایل مهم و دقیق بودن این نظریه، آیاتی هستند که عرش را در قیامت نیز موجود می‌دانند و زمان وجود عرش را قبل از خلقت عالم و در زمان خلقت و همچنین پس از آن موجودیت می‌بخشند و همین مسئله می‌تواند عرش را به‌عنوان یک موجود فرامادی و ماندگار که همان علم الهی است را، تقویت کند. در روایات نیز که علوم اهل بیت (علیهم السلام) را به عرش الهی تعبیر می‌کنند ناظر به همین موضوع است و در قیامت نیز این علوم اهل بیت (علیهم السلام) هستند که وجود دارند.

۴-۴-۲. خداوند حامل عرش به معنای علم

در برخی روایات از حمل عرش الهی توسط خدای متعال می‌گویند که حامل اصلی عرش الهی کیست؟ لذا در روایتی جاثلیق از امیرالمؤمنین (علیه السلام) سؤال کرد: به من بگو که خدای عز و جل حامل عرش است یا عرش او را حمل می‌کند؟ امام (علیه السلام) فرمودند: خدای عز و جل حامل عرش و آسمان‌ها و زمین است و آن چه در آن‌ها است و در میان آن‌ها است و این گفتار خود خدای عز و جل است: «به راستی خداست که آسمان‌ها و زمین را نگه می‌دارد از اینکه از جای خود به در شوند و اگر از جای خود به در شوند، احدی نیست پس از خدا که آن‌ها را نگه دارد، به راستی اوست که بردبار و آمرزنده است». جاثلیق گفت: پس بگو اینکه می‌فرماید: «و بر می‌دارند عرش پروردگارت را به دوش در این روز هشت کس» چه معنی دارد؟ با اینکه شما می‌فرمایید: او خودش حامل عرش و آسمان‌ها و زمین است (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۳۱۸).

برخی از مفسران و فلاسفه در توضیح این روایت می‌گویند اینکه جاثلیق پرسید: «مرا خبر ده از اینکه آیا خدای عز و جل عرش را حمل می‌کند یا عرش، خدا را...؟» به این معناست که جاثلیق حمل را به معنای بار کردن و به دوش گرفتن معمولی و جسمانی گرفته و در کلام امام (علیه السلام) که فرمودند: «خدای عز و جل عرش و آسمان‌ها و زمین را حمل می‌کند» حمل به معنای تحلیلی اش اخذ شده، و آن را به قیام وجود اشیاء به خدای تعالی تفسیر کرده، و طبعاً با این حال موجودات عالم، محمول خدا خواهند بود نه حامل او، زیرا وقتی گفته شد حامل هر چیزی، قوام آن شیء به حامل است چه با واسطه و چه بی واسطه، حال قیام با واسطه به این معنی است که این شیء قائم به چیز دیگری است که آن شیء نیز قائم به غیر است و قائم به قائم شیء، در اصل قائم به همان شیء اول است و این امر باید ادامه پیدا کند تا به یک وجودی برسد که قائم به نفسه است و الا تسلسل پیش می‌آید (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۳۲).

نکته بعد اینکه وقتی جاثلیق این پاسخ را شنید، از معنای آیه «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً» پرسید، چون دید حمل به آن معنی جز در خدای سبحان نیست و کسی در عالم نیست که چیزی را به آن معنا حمل کند و این با آیه فوق نمی‌سازد، لذا امام (علیه السلام) هم آیه را تفسیر کرد به حمل علم و فرمود: عرش در این آیه به معنای علم است.

امام (علیه السلام) در توضیح کلام خود فرمود: مراد از این علم آن معنایی نیست که از این لفظ به ذهن عوام می‌رسد، عوام از لفظ علم همان علم حصولی را می‌فهمند که عبارت از صور نفسانی است، بلکه مراد از آن، نور عظمت و قدرت پروردگار است که به اذن خدا برای این حاملان حاضر و شهود شده و همین حضور است که آن را حمل می‌نامیم، بنابراین بدون هیچ منافاتی، هم برای حاملان حمل است و هم برای خدای تعالی هم چنان که افعال ما در عین اینکه حاضر است نزد خود ما و محمول است برای ما، حاضر نزد خدا و محمول برای او نیز هست، چون مالک افعال ما اوست و او آن را به ما تملیک کرده است. پس نور عظمت و قدرت الهی که جمیع اشیاء به وسیله آن به وجود و به ظهور آمده‌اند، همان عرشی است که به ما دون خود احاطه دارد، و نیز همان نور عبارت است از ملک خدا نسبت به ما دون عرش و این نور را هم خدای تعالی حامل است و هم کسانی که

این نور بر ایشان ظاهر شده، پس خدای تعالی حامل آن نور و حامل حاملان آن است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸: ۱۶۳).

معنا و مفهوم حمل را می‌توان به دو معنا تبیین کرد: یکی به معنای بار کردن و به دوش گرفتن معمولی و جسمانی و دیگری محمول معنوی در عالم تجردات و غیر جسمانی؛ لذا وقتی قرآن می‌فرماید: «خدای عز و جل عرش و آسمان‌ها و زمین را حمل می‌کند، حمل به معنای تحلیلی‌اش اخذ شده، و حمل معنوی است نه عرفی و جسمانی و آن را به قیام وجود اشیاء به خدای تعالی تفسیر کرده و طبعاً در این صورت، موجودات عالم، محمول خدا خواهند بود نه حامل او، زیرا وقتی گفته شد حامل هر چیزی، قوام آن شیء به حامل است چه با واسطه و چه بی واسطه، پس قیام با واسطه به این معنی است که این شیء قائم به چیز دیگری است که آن شیء نیز قائم به غیر است و قائم به قائم شیء؛ در اصل قائم به همان شیء اول است و این امر باید ادامه پیدا کند تا به یک وجودی برسد که قائم به نفسه است. با این توضیح در خصوص معنای حمل، در احادیث، محمول اسمی است که در تعبیر دلالت بر نقص دارد و حامل فاعل است و در تعبیر دلالت بر مدح دارد.

۵. نتیجه

در روایت داوود رقی از امام صادق (علیه السلام)، تأکید بر حمل علم الهی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سبب ائمه (علیهم السلام) است که با توجه به عدم جسمیت و استدلالی که بر آن شد، نشان می‌دهد عرش به معنای علم است. به علاوه در تطبیق روایت داوود رقی بر سایر روایات عرش، ابعاد جزیی تری فهمیده می‌شود. برخی از روایات عرش الهی را چنین توصیف کرده‌اند که عرش علمی است که کسی قادر به شناخت آن نیست. در برخی دیگر از روایات عرش یعنی دانشی که خدا به فرستادگان و حجّت‌های خود عطا فرموده است؛ به این معنا که استوای خداوند بر عرش یعنی اینکه علمش بر همه نجاها شاهد است. در روایاتی نیز چنین نقل شده است که علم عرش غیب‌تر از علم کرسی است،

بعلاوه عرش را علم الهی معرفی می‌کند، غیب بودن عرش را نیز تداعی می‌کند. بر همین مبنا حاملان عرش الهی، حاملان علم الهی هستند. در نهایت عرش الهی، تجسم مادی ندارد؛ بلکه از جنس «عالم الغیب» است. نکته دیگر اینکه همه روایات مخلوق بودن عرش را تأکید و تأیید می‌کنند؛ از این رو عرش الهی در زمره علم ذاتی نیست، بلکه علم فعلی است و اگر روایتی به عرش به معنای ذات الهی اشاره کرد با توجه به این آیات و روایات، به علم فعلی تفسیر می‌شود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۸). التوحید. مصحح: سید هاشم حسینی تهرانی. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- _____ (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار. مصحیح: علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۱۴ق). الاعتقادات. قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد.
- ابن زکریا، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقانیس اللغة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول. قم: جامعه مدرسین.
- اشعری، علی بن موسی. (۱۴۳۰ق). الإبانة عن أصول الديانة. قاهره: مکتبه الثقافه الدينيه.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۴۳۳ق). رجال البرقی. قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت.
- حسینی، سید حسین. (۱۳۸۶). یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ از مکارم شیرازی. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- حسینی همدانی نجفی، محمد. (۱۳۶۳). درخشان بر ترویج اصول کافی. قم: حوزه علمیه قم.
- دارمی، عثمان ابن سعید. (۱۴۱۶ق). الرد علی الجهمیه. کویت: دار ابن الأثیر.
- درستی مطلق، مرجان؛ ملایری، موسی؛ پارچه باف دولتی، محمد. (۱۳۹۶). «تبیین و نقد دیدگاه کلامی، حکمی و عرفانی قاضی سعید قمی درباره جایگاه عرش و کرسی در نظام هستی». کلام اسلامی. دوره ۳۶. شماره ۱۰۱. صص: ۸۱-۹۹.
- رازی، ابوالفتح. (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان. مصحح محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. دمشق: دارالعلم الدار الشامیه.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۷۶ش). درسهایی از مکتب اسلام. شماره ۴.
- سزواری، ملاهادی. (۱۳۸۳). اسرار الحکم. قم: مولی.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۱۳۸۴). توضیح الملل و النحل. ترجمه الملل و النحل. چاپ پنجم. تهران: نشر آقبال.
- صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد. قم: مکتب آیت الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه اعلمی مطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن. (بی تا). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. مترجم حسین نوری همدانی. تهران: انتشارات فراهانی.
- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الإحتجاج. مشهد: المرتضی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. (تحقیق خراسان). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- عریضی، علی بن جعفر. (۱۴۰۹ق). مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها. قم: مؤسسه آل البيت.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). اصول کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد. (۱۳۸۲). شرح الکافی، الأصول و الروضة. تهران: المکتبه الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. چاپ دوم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

_____ (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۹۵). جهان‌شناسی، معارف قرآن ۲. چاپ دوم. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

معرفت، محمد هادی. (۱۴۲۸ق). التمهید فی علوم القرآن. قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۸). تفسیر نمونه. چاپ دهم. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۳). شرح أصول الکافی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

میرداماد، محمد باقر بن محمد. (۱۴۰۳ق). التعلیق علی أصول الکافی. قم: الخیام.

نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷). الغیبه. تهران: مکتبه الصدق.

نیشابوری، محمد بن حسن فتال. (۱۳۷۵). روضه الواعظین. قم: رضی.

Analyzing the Hadith narrated by Dawud Raqi from Imam Sadiq (A.S) on Explaining the Throne as Divine Knowledge

Reza Jamali¹ Reza Najafi²

Received: June 26 , 2024

Revised: November 06 , 2024

Accepted: January 08 , 2025

Abstract

The "Divine Throne" is one of the most significant topics addressed in the Holy Quran, the narrations of the Infallibles (AS), and particularly in the school of thought of the Sadiqin (AS). However, Islamic sects have diverged so profoundly in their interpretations of the concept and reality of the "Divine Throne" that it has become a source of scholarly discord and fragmentation. The complexity of the issue is further compounded by the fact that all verses related to the Divine Throne are considered allegorical (*mutashabihat*). Given this confusion surrounding the concept of the "Divine Throne," reliance on authentic hadiths and the teachings of the Ahl al-Bayt (AS) is indispensable. This research focuses on the narration of Dawud Raqi from Imam Sadiq (AS), which interprets the Throne as Divine knowledge. The primary objective is to analyze the concept of the Divine Throne, which in this hadith is equated with Divine knowledge. The study examines the rationale behind this interpretation by drawing upon other Quranic verses and narrations. Employing an analytical methodology based on library resources, the research delves into the meaning of the Divine Throne. The findings indicate that the Divine Throne is not a physical entity but an independent reality belonging to the realm of metaphysical truths. Thus, it resides in the hierarchy of immaterial worlds and represents the station of the Almighty God's knowledge.

Keywords: Throne, Bearers of the Throne, Immaterial World, Divine Knowledge.

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Persian Gulf University, Bushehr, Iran (Corresponding Author):shahrak@yahoo.com

2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Persian Gulf University, Bushehr, Iran: najaf@pgu.ac.ir